پالایش روایات تقیه‌ای توسط اصحاب ائمه (ع)

ذیل بحث قبلی مطلبی را ارسال کرده‌اند. نکته‌ای است، من هم به‌صورت خلاصه عرض می‌کنم. آیا در تمامی موارد بیان حکم تقیه‌ای، احکام مطرح شده از سوی اهل البیت علیهم‌السلام مطابق با وجه حق در مسأله است؟ یا برخی موارد چنین است؟ چون من برای مسأله وجوهی را عرض کردم، گفته‌اند هر کجا ظاهر یک روایت تقیه است، حضرت که تقیه کرده‌اند، یک وجه حقی در نظرشان مطابق با وجوه شریعت بوده یا نه؟

ببینید بحث‌های علمی باید طوری باشد که آن طوری که نفس الامر واقع هست، ذهنمان مرآة آنها باشد. همانطوری که هست آنها را درک کنیم. چیزی را به‌خاطر یک بحث کلاسیک قیچی نکنیم. خُب از روایات به‌صورت خیلی واضح برداشت می‌شود که حضرت فرمودند موارد کثیر الوجوه هست. یک مورد از آن در روایت علی بن حنظله بود، خود حضرت فرمودند «من الاشیاء ما هو مضیق». ما یک جاهایی داریم که مضیق است. آیا در آن اشیاء مضیق متصور هست که کسی دچار خوف شود؟ یک حاکم ظالمی در آن جا چیز دیگری باب کند؟ خُب چون در آن جا خود امام فرمودند مضیق است، اگر روایتی در همان مورد مضیق بیایید که موافق با آن وجه واحد نباشد، در اینجا نمی‌توانیم بگوییم «له وجوه». چون خود امام می‌فرمایند «له وجه واحد». ما نباید با بحث علمی واقعیات را قیچی کنیم. من تردید ندارم در اینکه ما واقعاً موارد تقیه داریم. یعنی مطلبی که ای بازگشتش به یک حکم کلی باشد، ای موضوع خارجی باشد که تقیه صورت بگیرد. یعنی در خصوص آن مورد آن چه که مطرح می‌شود موافق با حکم شرع واقعی نباشد.

شاگرد: گویا در جلسه گذشته شما فرمودید که چنین چیزی خیلی کم است یا نیست.

استاد: ببینید ایشان هم می‌گویند اگر تو می‌گویی هیچ موردی نیست، پس همانطور که شیعه روایات اهل البیت را برای آیندگان از کذب و دروغ و جعل پالایش می‌کردند و تراث شیعی پیراسته می‌کردند، پس بلا ریب از تقیه هم پالایش می‌کردند. آن چه که تقیه بود را کنار می‌گذاشتند. اصل اینکه چنین چیزی می‌شود را عرض می‌کنم. آن چه که جلسه قبل گفتم این بود: در آن چه که علماء برای ما گذاشته‌اند نشان دهید که تقیه اش تا به حال مانده باشد. این خیلی تفاوت می‌کند.

الآن بحث ما سر این است که وقتی امام تقیه می‌کنند، مواردی می‌شود که تقیه ای باشد که وجوه ندانشته باشد؟ بله. کثیراً بوده. اما آن موارد تقیه ای به نحو کثیر، ممکن است الآن در روایات ما مانده باشد که شیعه ندانند؟ این را ندارید. دو بحث شد.

شاگرد: به نحو کثیر ندارید، ولی به نحو قلیل باقی‌مانده ای نه، می‌خواهید بگویید حتی قلیل آن باقی نمانده است؟ نمی‌دانم مقدمه کافی به این می‌خورد ای نه؟ «نحن لانعرف من ذلک الا اقله».

استاد: آن در مخالفت با کتاب بود. من یکی از عبارات مرحوم کلینی را برای مخالفت با کتاب آوردم. یکی هم از فرمایش جمعهای شیخ الطائفه در استبصار و تهذیب آوردم. مواردی بود که روایات متعارض بودند، جمع میکردند و احتمال تقیه هم نمیدادند. یعنی در نظر ایشان احتمال تقیه نبود، و آنها را به وجوه حمل میکردند. بعداً در قرن یازدهم و دوازدهم صاحب حدائق بزرگوار بگویند ما اینها را بر تقیه حمل میکنیم! اینجا بود که من داشتم در مقابل ایشان عرض میکردم.

شاگرد: مدعای شما این است که در اخباری که به دست ما رسیده و پالایش شده، اصلاً تقیه پیدا نمیکنید؟

استاد: آن هم مانعی ندارد. اصلاً این جور حرف زدن مناسب فضای بحث علمی نیست. فقیه بزرگی مثل صاحب حدائق -ما نسبت به بزرگواری و علمیت ایشان ذره ای به حساب نمیآییم- مبنای علمی ایشان است. جلو میرود. حرف زده و یک عمر کار کرده. ما بگوییم همه آنها هیچ؟! نه. اصل اینکه تقیه خوفی یا حتی مداراتی بر خلاف آن حکم اولی میشود... . البته محضر شما روشن است که خود تقیه یک موضوع فقهی است و احکامی دارد. یعنی تقیه ای که از اهل حق واقع میشود و صادر میشود، «تقع فی محلها». یک جور عدل است و یک جور حکم شرعی است. خودش حق است. اینکه درست است. یعنی تقیه ای داریم که حرام است. تقیه ای داریم که واجب است. تقیه ای داریم که مکروه و مستحب و مباح است. خیلی از تقیه ها مباح است. یعنی جایز است. یعنی اگر آن جا تقیه کردید، خدای متعال مواخذه نمیکند. شبیه توریه میمانند. بعضیها احتیاط میکنند و میگویند در مواردیکه مجوز کذب هست، احوط این است که توریه شود. خُب احوط که مانعی ندارد. اما باید توجه کنیم در موارد جواز، ما کذب را تجویز میکنیم اما برای عامه مردم. اینها کجا قدرت دارند همان جا توریه کنند؟! اذهان مختلف، ذهن های ساده‌ای که اصلاً نمیتوانند تحلیل کنند و قصد کنند. اصلاً از آنها متمشی نمیشود. حال ما بگوییم شارع گفته احوط این است که توریه کنید. تا بیایند توریه کند همه چیز لو رفته است. این مهمتر است. اصلاً میبینند خلاف غرض او شد.

حاج آقا زیاد میفرمودند. میفرمودند دروغ گویی هم خودش فنی است! میگفتند عدهای دروغ میگویند، تا آخر هم سر میرسانند، هیچ کسی هم نمی فهمد. بعد میفرمودند اگر ما بخواهیم دروغ بگوییم تا ده تا باز میکنیم همه میفهمند که میخواهیم دروغ بگوییم. برای خودش فنی است. وقتی این فن را بلد نیست، تا ده تا باز میکند، میفهمند که دارد دروغ میگوید.

حالا فرض گرفتیم دروغ گفتن واجب است؛ «احلف». چقدر حاج آقا این حدیث را میگفتند. «احلف باللّه كاذبا و أنج أخاك من القتل»[1]. حاج آقا زیاد میفرمودند. در لسانشان بود. ما این جور دروغی داریم که واجب است. یا واجب است، یا راجح است، یا مرجوح است، یا حرام است، یا جایز است. جایز برای کجا است؟ برای همه موارد. جایز در جایی است که قدرت ندارد ما بگوییم احتیاط کن و توریه کن. و لذا کف حکم شرعی در موارد کذب جایز، جواز است بلا الزام به توریه. چون همه مکلفین قدرت ندارند. جملهای که مرحوم مجلسی از فقه الرضا نقل کرده بودند. در این عبارت منسوب به ایشان حضرت فرمودند خدای متعال آن احکام اصلی و الزامی را ملاحظه اضعف الناس میکند. اضعف الناس را میبیند و حکم میکند. خُب بعدش چه؟ بعدش با مستحبات و مکروهات و امثال آن به بالاترین هدف خودش میرسد.

شاگرد: در ذهنم برخی از روایات بود که تقیه‌ای بود. یکی از آنها «المسح علی الخفین» بود. تعدادی از روایات هست که باقیمانده ولی تقیه‌ای هم هست.

استاد: و شیعه هم میدانند.

شاگرد: چطور شیعه اینها را پالایش نکرده‌اند؟ با اینکه وضوح دارد که اینها تقیه ای است. قاعدتاً باید روایت تقیه ای را برای نسلهای بعدی نگذارند.

استاد: ببینید گاهی بین فقهای شیعه قائل داشت. اینها نکات خیلی خوبی است. مرحوم شیخ الطائفه در تهذیب و استبصار جاهایی هست که اصلاً احتمال نمیدهند و جمع میکنند. جاهایی هست که حمل بر تقیه میکنند. اما همان جا میبینید ابن جنید، ابنعقیل که از فقهای شیعه هستند، بر همان فتوا دارند. مشهور که به تعبیر حاج آقا شالوده مذهب را این سه بزرگوار –مفید، سید و شیخ- بهعنوان فتواهای اصلی مشهور ریختند. در فضایی که شیخ میخواستند در عصر خودشان پالایش کنند، آن جا ایشان با حمل بر تقیه آن را ذکر میکنند. خُب چرا حدیث را میآورند؟ چون بین فقهاء قول داشتیم. وقتی ایشان میخواستند یک بحثی را مطرح کنند، این حدیث در فضای روائی شیعه مطرح بوده و قائل هم داشته. اینجا است که ایشان نمیتوانند حذف کنند. یعنی در فضای علمی قابل حذف نیست. توسط محدثین دیگر نقل می شده و در اصول آمده. در دست علماء و فضلاء و محدثین آن زمان بود. وقتی بوده آن را نقل میکردند.

---

[1] من لا يحضره الفقيه، ج۳، ص: ۳۷۴

بازبینی #2
ایجاد شده 18 آوریل 2026 11:43:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 11:57:30 توسط ... .